

تعارض دادگاه‌ها و تعارض قوانین درباره نفقه در حقوق اتحادیه اروپا، پروتکل ۲۰۰۷ کنوانسیون لاهه و حقوق ایران

رضا مقصودی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۰

چکیده

حمایت از منافع مشروع اشخاص خصوصی و ایجاد ثبات و قابلیت پیش‌بینی در روابط برون‌مرزی مستلزم توجه توأمان به قواعد تعارض دادگاه‌ها و قواعد تعارض قوانین است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که قاعده‌های صلاحیت در موضوع نفقه، اعم از تعیین دادگاه صالح یا قانون حاکم، می‌بایست بر ارتباط و تعلق دعوی نسبت به کشور معین مبتنی باشد. این قاعده‌ها در پروتکل ۲۰۰۷ کنوانسیون لاهه و مصوبه ۲۰۰۹ اتحادیه اروپا درباره دادگاه صالح و قانون حاکم در موضوع نفقه به‌سوی محل سکونت عادی طلبکار گرایش یافته است. همچنین در پرتو گسترش حاکمیت اراده، طرفین دعوی انفاق اجازه یافته‌اند تا به‌طور محدود به انتخاب دادگاه صالح و قانون حاکم بپردازند. به‌علاوه اهتمام دولت‌ها به تضمین حق دادرسی منصفانه باعث شده است تا یک دادگاه بتواند علی‌رغم فقدان صلاحیت، به‌طور استثنایی به دعوی مطروحه رسیدگی نماید. در حقوق ایران، قواعد تعارض دادگاه‌ها با ارجاع به محل اقامت خواهان به‌عنوان ضابطه نهایی، فاصله چندانی با اسناد بین‌المللی ندارد. ولی در تعارض قوانین، اتکای حقوق ایران به تابعیت زوج یا تابعیت ابوی، تفاوت‌های قابل‌توجهی با پروتکل لاهه و مصوبه اتحادیه اروپا ایجاد کرده است.

کلیدواژه‌ها

نفقه، دادگاه صالح، قانون حاکم، صلاحیت اضطراری، حاکمیت اراده.

مقدمه

با گسترش مهاجرت‌ها و افزایش ازدواج‌های فرامرزی میان اتباع کشورهای مختلف، دعاوی مربوط به نفقه نیز با برخورداری از عنصر خارجی بیش از گذشته به حیطه بین‌الملل خصوصی وارد شده است. در دعوی نفقه و به‌طور کلی در روابط خانوادگی فرامرزی، مسائل مهم این است که اولاً، دادگاه کدام کشور به دعوی مربوط رسیدگی می‌کند و ثانیاً، قانون کدام کشور بر آن رابطه خصوصی حکم‌فرما است؟ سؤال اول در قلمرو مباحث تعارض دادگاه‌ها و سؤال دوم در قلمرو مباحث تعارض قوانین است. در هر رابطه خصوصی فرامرزی، ابتدا باید مسائل تعارض دادگاه‌ها حل و فصل شود و دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی مشخص گردد. دادگاه صلاحیت‌دار در هر کشوری، طبق قواعد تعارض قوانین کشور مقرر دادگاه، قانون حاکم بر دعوی را تعیین می‌کند. در نهایت دو مبحث تعارض دادگاه‌ها و تعارض قوانین در شناسایی احکام خارجی تأثیر قاطعی دارد؛ زیرا در بسیاری از سیستم‌های حقوقی، از جمله فرانسه، دو شرط مهم برای شناسایی احکام خارجی آن است که اولاً، رأی از دادگاه صلاحیت‌دار صادر شده باشد و ثانیاً، دادگاه براساس قانونی رأی صادر کرده که برای حکومت بر دعوی واجد صلاحیت باشد (الماسی، ۱۳۶۹، ص ۸۴).

بنابراین بررسی توأمان قواعد تعارض دادگاه‌ها و تعارض قوانین، از این جهت ضروری است که فقدان قواعد مناسب در هریک از این دو بخش، موجب اختلال در حقوق اصحاب دعوی می‌شود و شناسایی رأی در خارج کشور را دچار اختلال می‌نماید. به همین دلیل، برخی اسناد بین‌المللی، از جمله مصوبه ۲۰۰۹ اتحادیه اروپا، در موضوع انفاق به صورت توأمان به هر دو مبحث توجه نموده و تلاش کرده‌اند تا قواعد یکسانی برای تعارض دادگاه‌ها و نیز تعارض قوانین ایجاد کنند.

در مسائل مربوط به احوال شخصیه، یکسان‌سازی قواعد مادی کشورها به دلیل تعلقات گوناگون اجتماعی و مذهبی دورنمای چندان موفقی ندارد. به همین دلیل، تلاش‌های بین‌المللی به هماهنگی قواعد حل تعارض کشورها معطوف شده است. پروتکل کنوانسیون ۲۰۰۷ لاهه درباره قانون حاکم بر نفقه و مصوبه ۲۰۰۹/۴ اتحادیه اروپا درباره صلاحیت، قانون حاکم و شناسایی و اجرای تصمیمات راجع به نفقه آخرین تلاش‌هایی است که برای یکنواخت‌سازی

قواعد بین‌الملل خصوصی در موضوع نفقه انجام شده است. این مقاله درصدد بررسی و تحلیل احکام و دستاوردهای آنها و مقایسه آن با قواعد کشور ایران است. در ایران اگرچه در قواعد تعارض قوانین در دسته احوال شخصیه تغییرات تازه‌ای ایجاد نشده، اما قواعد تعارض دادگاه‌ها با توجه به قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۱ و رویکرد حمایتی از زوجه، دچار تحولاتی شده است.

آیا قواعد صلاحیت قضایی بین‌المللی در موضوع نفقه از همان قاعده سنتی صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده تبعیت می‌کند؟ حاکمیت اراده در مسائل بین‌الملل خصوصی راجع به نفقه چه جایگاهی دارد؟ آیا رویکردهای حمایتی درخصوص نفقه بر مسائل بین‌الملل خصوصی، از جمله قواعد تعارض قوانین تأثیر داشته است؟ این مقاله با بررسی حقوق اتحادیه اروپا و پروتکل ۲۰۰۷ کنوانسیون لاهه آخرین دستاوردهای حقوق بین‌الملل خصوصی در موضوع نفقه را مورد بررسی قرار داده است و با مقایسه و تطبیق این نوآوری‌ها با حقوق ایران، قابلیت اعمال آن را در حقوق کشور ما مورد تحلیل قرار می‌دهد.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱. نفقه

به عنوان تعهد مالی ناشی از یک رابطه نسبی یا رابطه سببی از مصادیق دسته احوال شخصیه است. اگرچه این رابطه متضمن یک تعهد مالی برای تأمین معاش طلبکار است، در مقام توصیف از عامل ارتباط موجود در دسته احوال شخصیه برای تعیین قانون حاکم تبعیت می‌نماید.

۲. تعارض دادگاه‌ها

به معنی تعیین دادگاه صالح برای رسیدگی به یک دعوی دارای عنصر خارجی (فرامرزی) از بین دادگاه‌های دو یا چند کشور است. درباره تناسب و درستی عبارت تعارض دادگاه‌ها اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا قواعد این حوزه، به اصطلاح یک‌جانبه محسوب می‌شود؛ یعنی به طور مثال، فقط به تعیین صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه ایرانی می‌پردازد، بدون اینکه

درباره صلاحیت دادگاه خارجی اظهار نظر نماید. به همین علت، برخی نویسندگان به جای تعارض دادگاه‌ها، از عبارت صلاحیت بین‌المللی استفاده می‌کنند (صفایی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲).

۳. تعارض قوانین

به مفهوم تعیین قانون حاکم بر دعوی از بین قوانین دو یا چند کشور است. اصطلاح قواعد حل تعارض در مقابل قواعد مادی به کار می‌رود و به معنای مجموعه قواعدی است که در هر سیستم حقوقی، برای تعیین قانون حاکم در یک رابطه دارای عنصر خارجی به کار می‌رود. قواعد حل تعارض به‌طور معمول دوجانبه است؛ یعنی مرجع رسیدگی را گاهی به‌سوی اعمال قواعد ماهوی قانون مقر دادگاه و گاهی به‌سوی اعمال قانون خارجی هدایت می‌کند. در تعارض قوانین، روابط حقوقی مشابه در دسته‌های ارتباط مشخص (از قبیل احوال شخصیه) قرار می‌گیرد و در هر دسته، حداقل یک معیار یا ضابطه (عامل ارتباط) برای تعیین قانون حاکم بر دعوی تعیین می‌شود.

تحلیل عوامل ارتباط رایج در حقوق خانواده

قواعد تعارض قوانین در امور خانواده، از جمله نفقه، باید به‌نحوی تنظیم شود که با هویت، تعلق یا انتساب اشخاص منطبق باشد. در احوال شخصیه یک تقابل طولانی میان تابعیت و اقامتگاه وجود داشته است. کامن‌لا به‌طور سنتی، قانون اقامتگاه یا قانون مقر دادگاه را بر روابط خانوادگی بین‌المللی اعمال می‌کند. اما در کشورهای رومی - ژرمنی، ابتدا فرانسه در سال ۱۸۰۴ و اتریش در سال ۱۸۱۱، اصل تابعیت را مورد پذیرش قرار دادند. این اصل در ایتالیا در سال ۱۸۶۵، تحت تأثیر اندیشه‌های مانچینی به‌صورت قاعده حل تعارض دوجانبه درآمد و به‌لحاظ تئوریک مورد پذیرش قرار گرفت. اما در سال‌های اخیر، کشورهای مختلف به‌تدریج متأثر از کنفرانس بین‌المللی خصوصی لاهه، به‌سوی اصل محل سکونت عادی گرایش یافته‌اند (Nishitani, 2014, P.139).

مسائل احوال شخصیه با زندگی خصوصی اشخاص ارتباط نزدیک دارد و لازم است ضابطه تعیین قانون حاکم در این قلمرو، با هویت اشخاص پیوند داشته باشد. آیا معیار

تابعیت می‌تواند بازتاب هویت اشخاص باشد؟ هویت یک امر نسبی است و ممکن است متأثر از عوامل محیطی در طول حیات اشخاص تغییر یافته، جابجا شود. تابعیت تنها یک بخش از هویت چندگانهٔ اشخاص است و بنابراین نمی‌تواند معیاری انحصاری و قطعی برای تعیین تعلق و انتساب اشخاص باشد. مخصوصاً زمانی که شخص احساس می‌کند به اجتماعی متفاوت از دولت متبوع خود تعلق دارد یا زمانی که او از محتویات قانون دولت متبوع خود آگاه نیست.

درمقابل تابعیت، معیار محل سکونت عادی بازتاب محیط اجتماعی اشخاص است. یکی از مزایای محل سکونت عادی آن است که همهٔ سکنهٔ کشور تابع قانون واحد قرار می‌گیرند. بنابراین اعمال رفتار مساوی نسبت به شهروندان و مهاجران تضمین می‌شود. کشور میزبان قادر خواهد بود با ایجاد یکپارچگی اجتماعی از ایجاد جوامع موازی جلوگیری کند (Manko, 2013, P.2).

از نظر هویت اشخاص، اعمال قانون محل سکونت عادی به محض اینکه مهاجران در کشور مقصد جذب و ادغام شوند، معقول و متعارف است؛ اما این معیار نیز همیشه نمی‌تواند بازتاب هویت چندگانهٔ اشخاص باشد. ممکن است مهاجران وابستگی فرهنگی خود را با کشور مبدأ حفظ کرده باشند. در این صورت، اعمال قانون محل سکونت، قواعد و ارزش‌های نامتوازن را بر آنان تحمیل می‌کند.

ضعف و نقصان عوامل ارتباط رایج در احوال شخصیه باعث توجه دوباره به حاکمیت اراده و تبعیت از قانون منتخب اشخاص خصوصی شده است. جالب توجه است که آزادی اراده در تعارض قوانین ابتدا توسط دمولن^۱ در حقوق خانواده مطرح شد؛ اما در طول تکامل تاریخی، در این حوزه کارکرد بسیار محدودی یافت (Nagy, 2012, P.576).

حاکمیت اراده موجب تضمین ثبات و قابلیت پیش‌بینی در روابط خصوصی بین‌المللی می‌شود. اگر قانون محل دادگاه انتخاب شده باشد، از مشکلات اعمال قانون خارجی و اثبات آن جلوگیری و نیز موجب تطابق و اقتران قواعد ماهوی و قواعد شکلی (آیین دادرسی) می‌شود؛ زیرا هر دو تابع قانون مقر دادگاه قرار می‌گیرند.

1. Charles Dumoulin

واقعیت این است که هیچ‌کدام از عوامل ارتباط رایج برای تعیین قانون حاکم بر روابط خانوادگی، نمی‌تواند دقیقاً تعیین‌کننده هویت فرد به‌لحاظ شرایط مختلف باشد. با رواج مراودات برون‌مرزی پیوند میان هویت و سرزمین تضعیف شده است. با توسل به حاکمیت اراده می‌توان قانون محل سکونت عادی را به‌عنوان اصل کلی اعمال نمود؛ اما چنانچه طرفین پیوند نزدیک‌تری با کشور متبوع خود داشته باشند، می‌توانند قانون تابعیت را جایگزین آن نمایند. برعکس، حتی اگر تابعیت اصولاً قابل اعمال باشد، طرفین می‌توانند به‌جای آن، در صورتی که در جامعه میزبان جذب و ادغام شده باشند، قانون محل سکونت عادی را انتخاب کنند (Nishitani, 2014, P.141).

کارکرد اصلی حاکمیت اراده در حقوق خانواده غلبه بر بی‌ثباتی و تزلزل در رابطه با قانون قابل اعمال و حمایت از حقوق مکتسبه است. استفاده سیستم‌های حل تعارض از عوامل ارتباط متفاوت موجب می‌شود حقوق خانوادگی اشخاص در یک کشور، معتبر و در عین حال در کشور دیگر، باطل و بی‌اعتبار باشد. استفاده از عوامل ارتباط گوناگون و ارجاع به قوانین مادی مختلف، انتظارات مشروع اشخاص خصوصی را نابود می‌سازد و در حقوق مکتسبه، که به‌طور قانونی تحصیل شده است، اختلال ایجاد می‌کند (Nagy, 2012, P.585). تمایل به قراردادی شدن و شخصی شدن مقررات ماهوی خانواده از حاکمیت اراده حمایت می‌کند؛ اما برخلاف قراردادها و مسئولیت مدنی، روابط حقوقی در حقوق خانواده مشتمل بر برخی قواعد امری است که اراده طرفین را محدود می‌کند. در نتیجه قانون منتخب طرفین باید محدود به قوانینی باشد که بر یک رابطه ماهوی و مداوم دلالت داشته باشد؛ یعنی قانون تابعیت و محل سکونت عادی و احتمالاً قانون مقر دادگاه (Nishitani, 2014, P.141).

در مورد اشخاص دارای تابعیت مضاعف، باید همه تابعیت‌ها قابل انتخاب باشد نه اینکه انتخاب متقاضی صرفاً به تابعیت محل دادگاه یا تابعیت مؤثر محدود گردد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا دیگر آزاد نیستند که شخص دارای تابعیت دوگانه را صرفاً تبعه خود قلمداد کنند. اشخاص دارای تابعیت مضاعف از این فرصت برخوردارند تا تابعیت مورد استناد خود را در مقام تعارض قوانین انتخاب کنند؛ همان‌طور که دیوان دادگستری اروپایی در دعوی گارسیا اولو^۱ چنین تصمیمی اتخاذ کرد (Jacobs, 2007, P.601).

1. Case Law: European Court of Justice, Judgment of October 2, 2003, Case C-148/02, Carlos Garcia Avello v. Etat Belge

از سوی دیگر، حمایت از کودکان اقتضا دارد تا حق انتخاب قانون توسط قیم یا سرپرست محدود شود و در اثر انتخاب یک قانون نامطلوب، حمایت از کودک دچار مخاطره نگردد. مسئولیت والدین و اقدامات لازم برای حمایت از کودک باید به‌طور عینی، تابع محل سکونت عادی کودک باشد؛ یعنی محلی که بازتاب محیط اجتماعی کودک است و احتمالاً همان کشور محل دادگاه است.

اسناد بین‌المللی در باب انفاق (کنوانسیون نفقه، مقررات اروپایی نفقه)

در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۷، کنفرانس حقوق بین‌الملل خصوصی، پروتکل کنوانسیون لاهه درباره قانون قابل اعمال بر تعهدات نفقه را مورد تصویب قرار داد.^۱ هدف اصلی پروتکل ارائه قواعد هماهنگ بین‌المللی برای تعیین قانون قابل اعمال بر تعهدات نفقه است که جایگزین دو کنوانسیون قبلی لاهه در این حوزه شد. پروتکل اصلاحات مهمی بر کنوانسیون ۱۹۵۶ لاهه (راجع به قانون قابل اعمال بر تعهدات نفقه کودکان) و کنوانسیون ۱۹۷۳ لاهه (درباره قانون قابل اعمال بر تعهدات نفقه) انجام داد.

این پروتکل در مقایسه با کنوانسیون‌های قبلی، سه نوآوری دارد: ۱. محل سکونت عادی طلبکار را به‌عنوان عامل ارتباط اصلی حفظ می‌کند و آن را به تعهدات نفقه میان زوجین و زوجین سابق تعمیم می‌دهد. در عین حال، بر نقش قانون محل دادگاه برای دسته خاصی از طلبکاران ممتاز تأکید می‌کند. ۲. در صورتی که تعهدات میان زوجین (یا زوجین سابق) با کشور دیگر ارتباط نزدیک‌تری داشته باشد، یک استثنا بر عامل ارتباط اصلی ارائه می‌کند. ۳. در پرتو حاکمیت اراده با لحاظ برخی محدودیت‌ها، طرفین می‌توانند قانون محل دادگاه را برای حکومت بر یک دعوی خاص انتخاب کنند (Natov, 2012, P.5).

تعهدات ناشی از پروتکل اثر جهان‌شمول^۲ دارد؛ بدین معنا که قواعد آن در کشورهای عضو اعمال می‌شود؛ حتی اگر قانون ماهوی که در نهایت توسط دادگاه اعمال می‌شود، قانون

1. Protocol on The Law Applicable to Maintenance Obligations (*Concluded 23 November 2007*) available at: <https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-text/?cid=133>

2. Universal Application

کشوری باشد که به عضویت این پروتکل درنیامده است (Scherpe, 2016 p. 204). اتحادیه اروپا مطابق با ماده ۲۴ پروتکل، اعلامیه‌ای صادر و اعلام کرد که پروتکل را بر روی همه امور مربوط و تابع پروتکل اعمال می‌کند و کشورهای عضو به دلیل درج و الحاق آن در جامعه اروپایی، به مفاد آن متعهدند. این پروتکل در همه کشورهای عضو، به جز انگلیس و دانمارک، لازم‌الاجراست.

اتحادیه اروپا نیز خود رأساً به تدوین قواعد جامعی در حقوق بین‌الملل خصوصی نفقه اقدام کرده است. مصوبه ۴/۲۰۰۹ اتحادیه اروپا نسبت به همه تعهدات نفقه ناشی از روابط خانوادگی، نسبی و سببی اعمال می‌شود و شامل قواعد راجع به صلاحیت، قانون قابل اعمال و شناسایی و اجراست.^۱ بنابراین کشورهای عضو اتحادیه اروپا که در عین حال عضو کنوانسیون ۲۰۰۷ لاهه نیز هستند، فقط در ارتباط با کشورهای غیر عضو اتحادیه اروپا، که عضو کنوانسیون هستند، بدان استناد می‌کنند و در روابط داخلی خود تابع مصوبه ۲۰۰۹ اتحادیه اروپا هستند که به شکلی جامع، همه مسائل صلاحیت قضایی، قانون قابل اعمال و شناسایی و اجرای احکام را مورد پوشش قرار می‌دهد.

قانون حاکم در دعوی نفقه

پروتکل ۲۰۰۷ لاهه از عامل ارتباط عینی، یعنی محل سکونت، برای تعیین قانون قابل اعمال در دعوی نفقه استفاده کرده است. ماده ۳ پروتکل متضمن اصل ارتباط نفقه با قانون کشور محل سکونت عادی طلبکار است.^۲ بدین ترتیب، به جای تمرکز بر یک معیار خنثی و بی‌طرف مثل محل وقوع عقد یا قانون تابعیت زوجین، در رابطه میان بدهکار و طلبکار نفقه مثلاً رابطه

1. Council Regulation(EC) No 4/2009 of 18 December 2008 on jurisdiction, applicable law, recognition and enforcement of decisions and cooperation in matters relating to maintenance obligations, available at: <http://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/ALL/?uri=CELEX:32009R0004>

2 - Article 3 :General rule on applicable law: (1) Maintenance obligations shall be governed by the law of the State of the habitual residence of the creditor, save where this Protocol provides otherwise. (2) In the case of a change in the habitual residence of the creditor, the law of the State of the new habitual residence shall apply as from the moment when the change occurs.

زوج و زوجه، طلبکار را شایسته حمایت بیشتری دانسته و قانون محل سکونت وی را بر قوانین مرتبط با بدهکار، از قبیل محل سکونت بدهکار، رجحان داده است. این عامل ارتباط مزایای متعددی دارد. از یک سو، اجازه می‌دهد که تعیین اصل نفقه و مقدار آن با توجه به اوضاع و احوال و محیط اجتماعی کشوری انجام گیرد که طلبکار در آن زندگی می‌کند و فعالیت‌های خود را در آن انجام می‌دهد.^۱ از سوی دیگر، رفتار یکسان با طلبکاران مختلفی که در یک کشور زندگی می‌کنند، صرف‌نظر از تابعیت آنها مورد تضمین قرار می‌گیرد. نکته قابل توجه این است که مفهوم محل سکونت عادی در پروتکل تعریف نشده است. فقدان تعریف این عامل ارتباط با ایجاد قابلیت انعطاف، موجب می‌شود تا محل سکونت عادی در هر دعوی با توجه به اوضاع و احوال دعوی و شرایط زمان و مکان، مورد ارزیابی قرار گیرد؛ اما از طرفی، از آنجا که در عمل شناخت محل سکونت عادی به دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو واگذار شده است، موجب تشنگی و پراکندگی بین کشورها می‌شود و هدف از ایجاد قواعد متحدالشکل بین‌المللی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد (Natov, 2012, P.7).

پروتکل لاهه بر تعیین قانون حاکم بر نفقه ناشی از یک رابطه خانوادگی، مثلاً رابطه میان والدین و اولاد یا رابطه میان زوجین اعمال می‌شود. با توجه به ماده ۱، پروتکل درباره ازدواج یا شراکت اشخاص همجنس و همچنین شراکت خارج از ازدواج حکمی ندارد. آیا در چنین رابطه‌ای امکان مطالبه نفقه وجود دارد؟ پروتکل لاهه صراحتی درباره آن ندارد و به جای ایجاد حق شرط یا تحفظ، به ایجاد قاعده دفاعی خاص مذکور در ماده ۶ بسنده کرده است. طبق این ماده، مدیون می‌تواند نسبت به ادعای داین ایراد کند؛ بر این مبنا که طبق قانون کشور محل سکونت عادی مدیون و قانون تابعیت مشترک طرفین، تعهدی به نفقه وجود ندارد.^۲ باید توجه داشت که مقررات پروتکل لاهه و مصوبه اتحادیه اروپا محدود به تعهدات نفقه است و

1 . https://www.eracomm.eu/EU_Civil_Justice_Training_Modules/kiosk/courses/Family_Law_Module_1_EN/Module%203/kiosk/dokuments/Thematical_unit_3.pdf, p.41.

2. Article 6: Special rule on defense: In the case of maintenance obligations other than those arising from a parent-child relationship towards a child and those referred to in article 5, the debtor may contest a claim from the creditor on the ground that there is no such obligation under both the law of the State of the habitual residence of the debtor and the law of the State of the common nationality of the parties, if there is one.

قانون قابل اعمال بر روابط خانوادگی را تعیین نمی‌کند (Douga, 2013, P.218 - 221). با توجه به ماده ۳ پروتکل، تعهدات نفقه تابع قانون کشور محل سکونت عادی طلبکار است، به جز در مواردی که پروتکل خلاف آن را مقرر نموده باشد. در صورت تغییر در محل سکونت عادی طلبکار، قانون کشور محل اقامت جدید وی باید از زمانی که تغییر اتفاق افتاده است، اعمال گردد. بدین ترتیب، باید قانون کشور محل سکونت در زمان ایجاد تعهد نفقه - نه زمان دادرسی - معیار قضاوت قرار گیرد. در واقع براساس قانون محل سکونت قبلی یک حق مکتسبه^۱ برای طلبکار ایجاد شده است و تغییر محل سکونت، موجب تغییر در حقوق و تعهدات قبلی طرفین دعوی نمی‌شود. تغییر قانون تنها ناظر به آینده است و در گذشته اثر نمی‌کند؛ این بدان معناست که ادعای طلبکار مربوط به زمان قبل از تغییر محل سکونت، تابع قانون کشور محل سکونت قبلی طلبکار است.

پروتکل در مواد ۴ الی ۸، به موارد استثنایی اشاره نموده است که قانون محل سکونت عادی طلبکار اعمال نمی‌گردد. ماده ۴ انحراف مهمی در عامل ارتباط اصلی در دعاوی نفقه والدین و فرزندان ایجاد می‌کند. توجیه اصلی استثنائات مندرج در ماده ۴، ارائه مقرراتی مساعدتر برای دسته خاصی از طلبکاران است. این قواعد در جایی اعمال می‌شود که اجرای قانون محل سکونت عادی به دلایلی برای آنان مناسب نباشد. در واقع بندهای ماده ۴ متضمن عامل ارتباط فرعی نسبت به عامل ارتباط اصلی است.

بند ۲ ماده ۴ متضمن اعمال فرعی قانون محل دادگاه در مورد طلبکاری است که قادر به تحصیل نفقه طبق قانون محل سکونت عادی خود نیست. سابقه این راه حل در اصل «مساعد برای طلبکار»^۲ وجود دارد. در بند آخر ماده ۴، در صورتی که طلبکار براساس هیچ‌یک از عوامل ارتباط، قادر به تحصیل نفقه نباشد، قانون تابعیت مشترک طرفین، در صورت یکی بودن، به عنوان آخرین راه حل اعمال می‌شود؛ اما برخی کشورها به جای تابعیت از اقامتگاه به عنوان عامل ارتباط در احوال شخصی استفاده می‌کنند. طبق ماده ۹ پروتکل لاهه، این کشورها می‌توانند به دفتر دائمی کنفرانس لاهه اطلاع دهند که در چارچوب مواد ۴ و ۶،

-
1. Vested Rights
 2. Favor Creditors

اقامتگاه را جایگزین تابعیت کرده‌اند. بر این اساس، ایرلند به چنین اقدامی مبادرت کرده است (Natov, 2012, P.8).

طبق ماده ۵ پروتکل، در رابطه میان زوجین یا زوجین سابق نیز، قانون کشور محل سکونت عادی طلبکار اجرا می‌شود؛ اما یک شرط استثنای وجود دارد. اگر قانون کشور دیگری رابطه نزدیک‌تری با ازدواج داشته باشد و یکی از زوجین به اعمال قانون محل سکونت عادی طلبکار اعتراض نماید، قانون نزدیک‌تر به ازدواج اعمال می‌شود. قانون آخرین محل سکونت عادی مشترک زوجین، مصداق اصلی برای اعمال این قاعده استثنایی است که در ماده ۵ بدان تصریح شده است.

انتخاب قانون حاکم

مسئله انتخاب سیستم حقوقی توسط اشخاص خصوصی یک دوره طولانی از تکامل تاریخی را پیموده است. این سازوکار در حوزه قراردادهای بین‌المللی امری شناخته شده و مرسوم است. آزادی انتخاب قانون حاکم سنگ‌بنای سیستم تعارض قوانین در تعهدات قراردادی است. اخیراً حاکمیت اراده به دسته‌های دیگر روابط خصوصی فرامرزی رسوخ کرده است. اگرچه در دسته اموال، علی‌رغم تلاش محققان، هیچ پیشرفت قابل توجهی برای پذیرش آزادی انتخاب قانون حاکم مشاهده نمی‌شود (Wautelet, 2015, P.1). در دسته احوال شخصیه، اولین قدم‌ها در قوانین ملی برخی کشورها، از قبیل هلند، برای پذیرش محدود حاکمیت اراده برداشته شد و به تدریج به یکی از اصول اساسی مورد استفاده در مصوبات اتحادیه اروپا در روابط خانوادگی برون‌مرزی تبدیل شد. اکنون حاکمیت اراده در طلاق، ارث، روابط میان زوجین و نیز نفقه در مقررات اتحادیه اروپا مورد پذیرش قرار گرفته است (مقصدی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۲). محدوده حاکمیت اراده در مصوبات مختلف متفاوت است و

1. Escape Clause

2. Council Regulation (EU) No 1259/2010 of 20 December 2010 implementing enhanced cooperation in the area of the law applicable to divorce and legal separation, Article 5: Choice of applicable law by the parties 1. The spouses may agree to designate the law applicable to divorce and legal separation provided that it is one of the following laws: ...

هریک به نحوی، حق انتخاب طرفین را محدود می‌سازد، اما اصل اعطای حق انتخاب دستاورد مهمی در عرصه تعارض قوانین است.

۱. انتخاب صریح قانون حاکم

پروتکل کنوانسیون لاهه درباره نفقه، انتخاب قانون در یک دادرسی خاص را از تعیین قانون قابل اعمال تفکیک نموده است. در نوع اول به موجب ماده ۷، طرفین مجازند با انعقاد موافقت‌نامه دادرسی، قانون محل دادگاه را به‌عنوان قانون حاکم بر نفقه در یک دادرسی انتخاب کنند. این توافق طرفین تنها در همان دادرسی معتبر است. لذا اگر ادعای دیگر یا ادعای اصلاحی متعاقباً در همان دادگاه یا دادگاه کشور دیگر طرح شود، انتخاب سابق مؤثر نیست و قانون قابل اعمال مطابق با عوامل ارتباط موجود توسط دادگاه تعیین خواهد شد. در نوع دوم، طرفین می‌توانند هر زمانی قبل از بروز اختلاف، قانون حاکم را انتخاب کنند؛ اما طبق ماده ۸ پروتکل کنوانسیون لاهه، طرفین فقط مجازند قانون کشور متبوع یکی از طرفین؛ قانون کشور محل سکونت عادی یکی از طرفین؛ قانون منتخب یا مورد اجرا بر رژیم مالی زوجین؛ یا قانون منتخب یا مورد اجرا بر طلاق یا جدایی را انتخاب کنند. در واقع این نوع آزادی اراده از طرف پروتکل محدود به موارد مشخصی شده است.

۲. محدودیت انتخاب طرفین

به‌منظور حمایت از طلبکار نفقه، آزادی طرفین در انعقاد موافقت‌نامه انتخاب قانون محدود شده است. بند ۳ ماده ۸، انتخاب قانون حاکم بر نفقه را در رابطه با اشخاص زیر ۱۸ سال یا اشخاص بالغی که به دلیل اختلال یا ناتوانی ذهنی در موقعیت دفاع از منافع خود نیستند، ممنوع کرده است. آزادی طرفین در انتخاب قانون قابل اعمال در مورد اعراض طلبکار از حق نفقه نیز محدود شده است. طبق بند ۴ ماده ۸، درباره امکان اعراض از نفقه و شرایط آن، قانون محل سکونت عادی طلبکار قابل اعمال است.

طرفین باید نسبت به توافق بر قانون قابل اعمال، کاملاً آگاه و از نتایج انتخاب خود مطلع باشند. در غیر این صورت، طبق بند ۵ ماده ۸، اگر اعمال قانون منتخب، آشکارا به نتایج غیرمنصفانه یا غیرمعارف منتهی گردد، مرجع رسیدگی می‌تواند اجرای قانون منتخب طرفین

را رد نماید. در چنین صورتی، قانون معین توسط عامل ارتباط عینی مقرر در پروتکل اعمال خواهد شد.

۳. انتخاب غیرمستقیم قانون حاکم

اشکال نامحسوس حاکمیت اراده به عنوان انتخاب غیرمستقیم^۱ مورد توجه قرار می‌گیرد. اعمال قانون مقر دادگاه زمینه اصلی در ایجاد این نوع انتخاب است. دو طرف که مایل به ازدواج‌اند، ولی قوانین امری دولت محل سکونت یا دولت متبوع آنان انعقاد چنین ازدواجی را ممنوع می‌دارد، به یکی از کشورهای دیگر مسافرت می‌کنند تا در زیر سایه اعمال قانون مقر توسط دادگاه کشور مقصد، از رعایت قواعد سختگیرانه اجتناب کنند. این پدیده به عنوان توریسم ازدواج یا به طور کلی به عنوان توریسم حقوقی شناخته می‌شود (Wautelet, 2015, P.4).

بسیاری از اسناد اتحادیه اروپا در وضعیت‌های بین‌المللی به طرفین امکان انتخاب غیرمستقیم اعطا می‌کند. این فرصت ابتدا در زمانی ایجاد می‌شود که قواعد صلاحیت قضایی به طرفین اجازه می‌دهد تا دادگاه صالح را انتخاب کنند. اتحادیه اروپا اسناد متعددی درباره صلاحیت قضایی در قراردادها، مسئولیت مدنی، طلاق و نفقه پذیرفته است. این قواعد اغلب امکان انتخاب بین دو یا چند دادگاه را به خواهان اعطا می‌کند (برای مثال، ماده ۳ مصوبه ۲۰۰۳ بروکسل دو درباره روابط زوجین و مسئولیت والدین^۲ و ماده ۳ مصوبه ۲۰۰۹ درباره نفقه). در جایی که او محلی را برای دادرسی انتخاب کند، می‌تواند مطمئن باشد که رأی صادره در کشورهای دیگر عضو اتحادیه اروپا شناسایی و اجرا می‌شود. بنابراین خواهان با انتخاب محل دادگاه تأثیر زیادی بر روند دادرسی و نیز بر قانون ماهوی قابل اعمال بر

1. Less Visible Form (indirect Choice)

2. Council Regulation (EC) No 2201/2003 of 27 November 2003 concerning jurisdiction and the recognition and enforcement of judgments in matrimonial matters and the matters of parental responsibility.

جای می‌گذارد. این انتخاب یک‌جانبه توسط خواهان صورت پذیرفته است و حاصل تراضی دو طرف رابطه حقوقی نیست، اما در نهایت این انتخاب در قانون حاکم تأثیر می‌گذارد. از آنجا که این صلاحیت موازی توسط مقررات اتحادیه اروپا ایجاد و به خواهان حق انتخاب داده شده است، مرجع رسیدگی نمی‌تواند به معاذیری از قبیل دادگاه نامناسب متوسل شود و همانند رویه رایج در ایالات متحده، از اعمال صلاحیت خودداری نماید.

قانون دولت متبوع

نفقه از یک سو، دارای جنبه مالی است؛ اما از سوی دیگر، قانون‌گذار آن را به‌عنوان تعهد شوهر در برابر تمکین زن دانسته است. بنابراین به لحاظ آنکه تمکین جزء رابطه‌های شخصی است، می‌توان گفت که نفقه زن نیز از قانون قابل اعمال بر رابطه‌های شخصی تبعیت می‌کند. با آنکه نفقه دارای جنبه مالی است، اما چون از آثار نسب تلقی می‌گردد، نفقه اقارب نیز در شمار قضایای احوال شخصیه است (سلجوقی، ۱۳۸۵، صص ۲۵۲ و ۲۷۵).

بنابراین اتفاق به‌عنوان مصداقی از احوال شخصیه، تابع قواعد مندرج در مواد ۶، ۷ و ۹۶۳ قانون مدنی است. مطابق این مقررات، عامل ارتباط در موضوع انفاق، تابعیت دولت متبوع اشخاص است. البته این حکم صرفاً ناظر به مسائل ماهوی است و در مسایل شکلی و آیین دادرسی صرف‌نظر از تابعیت اشخاص، قانون مقر دادگاه اعمال می‌شود.

در جایی که زوجین تابعیت مختلف داشته باشند، نفقه تابع قانون متبوع شوهر است. با دقت در ماده ۹۶۴ قانون مدنی، متوجه می‌شویم که رابطه اولاد و ابویین از جهت نفقه، مشمول ماده مذکور است. اگر پدر بی‌تابعیت باشد، اعمال ماده ۹۶۴ قانون مدنی امکان ندارد و کافی است قاضی ایرانی قانون مقر دادگاه را براساس ماده ۵ قانون مدنی اجرا کند (فدوی، ۱۳۸۵، صص ۳۲۸). اما به زعم برخی نویسندگان در نفقه اقارب، اگر دو طرف تابعیت متفاوت داشته باشند، دعوی تابع قانون کشور متبوع مستحق نفقه (طلبکار) است (سلجوقی، ۱۳۸۵، صص ۲۷۵).

قانون‌گذار از امکان تراضی اشخاص ذی‌ربط سخنی به میان نیاورده است و در نفی یا اثبات حاکمیت اراده حکمی ندارد. با سکوت قانون، این سؤال پدید می‌آید که تبعیت انفاق از قانون دولت متبوع اشخاص یک قاعده تکمیلی است یا اینکه می‌بایست آن را یک قاعده امری

به شمار آورد؟ همان‌طور که قواعد ذاتی یا ماهوی انفاق، از قبیل شرایط استحقاق نفقه، نمی‌تواند به اراده اشخاص واگذار شود، به‌طریق‌اولی قانون حاکم بر انفاق نیز نمی‌تواند با تراضی و توافق زوجین تعیین گردد. در حقوق ایران با توجه به سکوت قانون‌گذار، برخی از استادان براساس «تبعیت قاعده حل تعارض از قاعده مادی یا ماهوی»، به مسئله امری یا تکمیلی بودن قواعد حل تعارض و عامل ارتباط مندرج در آن پاسخ می‌دهند. به این ترتیب، از آنجا که قواعد مادی حقوق قراردادهای جنبه تکمیلی و اختیاری دارد، قاعده حل تعارض راجع به قراردادهای نیز دارای وصف تکمیلی است. برعکس، از آنجا که قواعد مادی انفاق، ازدواج، طلاق و به‌طور کلی احوال شخصیه جنبه امری دارد و امکان تراضی اشخاص خصوصی برخلاف آن متصور نیست، قاعده حل تعارض راجع به این دسته ارتباط، جنبه امری دارد؛ بنابراین اشخاص نمی‌توانند برخلاف قانون ملی یا متبوع خود ازدواج کنند یا طلاق بگیرند یا شرطی مغایر با آن در باب نفقه بنمایند (الماسی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۴).

برخی از نویسندگان آثار ازدواج را به دو دسته آثار الزامی و آثار غیرالزامی تقسیم کرده‌اند. آثار الزامی جزء دسته احوال شخصیه است و حاکمیت اراده در آن منتفی می‌باشد. اما آثار غیرالزامی از احوال شخصیه خارج است و در زمره دسته قراردادهای قرار می‌گیرد. در این خصوص، در سال ۱۳۱۶، در دعوی زن یهودی علیه شوهر یهودی‌اش مبنی بر مطالبه مبلغ بخشش مافی‌القباله، رأی جالبی صادر شد: «... بر فرض اینکه اصل مهریه را بتوان از لواحق نکاح و جزء احوال شخصیه و عادات متداوله مذکور در قسمت اول قانون ماده واحده احوال شخصیه ایرانیان غیرشيعه دانست...؛ چون زوج به‌عنوان صلح و بخشش تعهد نموده که مبلغی به زوجه بپردازد، تعهد مزبور عقد جداگانه‌ای است و نمی‌توان آن را از لواحق نکاح دانست؛ بلکه تابع قواعد عمومی و قانون مدنی است» (فدوی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۱).

استدلال دادگاه به‌درستی نشان می‌دهد که مهریه و به‌طریق‌اولی نفقه صرفاً یک رابطه مالی مستقل نیست که دو طرف در ضمن عقد ازدواج شرط کرده باشند؛ بلکه جزء آثار اصلی عقد ازدواج است؛ به‌طوری که بدون وقوع عقد ازدواج نمی‌توان نفقه یا مهریه برای زوجه ایجاد کرد. به‌علاوه طرفین نمی‌توانند برخلاف آن شرط کنند و به عذر اینکه نفقه جزء آثار غیرالزامی ازدواج است، بر شرط عدم نفقه در عقد ازدواج دائم توافق کنند.

با پذیرش این استدلال، آزادی اراده اتباع ایرانی در احوال شخصیه و قانون حاکم بر انفاق

وجود ندارد. حتی رأی صادره از دادگاه‌های کشورهای اروپایی در موضوع انفاق اتباع ایرانی، که براساس قانون منتخب زوجین - نه قانون متبوع آنان - صادر شده باشد، در دادگاه‌های ایران، قابل تنفیذ و شناسایی نیست؛ زیرا این رأی برخلاف قاعده ایرانی حل تعارض صادر شده است. مطابق بند ۲ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، احکام مدنی صادره از دادگاه‌های خارجی در صورتی در ایران اجرا می‌شود که مخالف نظم عمومی نباشد. از آنجا که حکم مندرج در ماده ۶ قانون مدنی مبنی بر تبعیت اتباع ایرانی از قانون ملی درباره انفاق دارای ویژگی امری و ناشی از نظم عمومی است، بنابراین حکم مغایر با آن در دادگاه‌های ایران قابل شناسایی و اجرا نیست.

از سوی دیگر، درمورد انفاق اتباع خارجی مقیم ایران نیز، دادگاه‌های ایران باید طبق قانون متبوع آنان رسیدگی نمایند. دادگاه ایران باید درابتدا به قاعده حل تعارض دولت خارجی (مثلاً به قاعده حل تعارض کشور هلند) مراجعه کند. این قانون به تبع مصوبه ۲۰۰۹ اتحادیه اروپا به اشخاص حق انتخاب قانون حاکم اعطا کرده است. در این صورت، آیا دادگاه ایرانی باید با توجه به قواعد مادی کشور منتخب زوجین رأی صادر کند؟ پاسخ این سؤال در مسئلهٔ احاله و ماده ۹۷۳ قانون مدنی نهفته است. به این معنا که اگر قانون منتخب، قانون مقر دادگاه، یعنی ایران، باشد، با احالهٔ درجهٔ یک مواجه هستیم و باید طبق قواعد مادی ایران به دعوی انفاق رسیدگی نمود.

نهاد انفاق در نظم عمومی مؤثر است و ترک انفاق در مواردی جرم شناخته شده است. اگر متعهد به انفاق در ایفای تعهد خود کوتاهی کند، دولت خود باید موجبات ادامهٔ حیات مستحق را تأمین کند (سلجوقی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۵). بنابراین در حقوق ایران نمی‌توان با تمسک به قوانین خارجی حکم به عدم انفاق صادر کرد. اثر مثبت نظم عمومی اقتضا دارد که در صورت عدم تعلق نفقه طبق قانون ملی، دادگاه ایرانی مطابق قانون مقر رأی به انفاق صادر کند؛ نه تنها نفقهٔ زوجه بلکه نفقهٔ اقارب نیز می‌تواند مشمول استثنای نظم عمومی قرار گیرد و از اعمال ماده ۹۷۵ قانون مدنی بهره‌مند گردد.

دادگاه صالح در دعوی انفاق

تعیین دادگاه صالح از بین دادگاه‌های دو یا چند کشور برای رسیدگی به دعوی، مبحث اصلی

تعارض دادگاه‌هاست. به دلیل وجود عنصر خارجی، ممکن است یک دعوی با چند کشور در تماس باشد و این سؤال را پدید آورد که دادگاه کدام کشور باید به دعوی نفقه رسیدگی کند؟ دادگاه کشور متبوع زوجین یا دادگاه محل اقامت یا محل سکونت؟

برای تعیین صلاحیت دادگاه‌ها، قواعد خاص بین‌المللی و جهان‌شمول وجود ندارد و هر دادگاهی بنا بر قواعد کشور محل دادگاه نسبت به صلاحیت خویش اظهار نظر می‌کند. اگرچه یکنواخت‌سازی قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی موفقیت‌های قابل توجهی به دست آورده است، در مسائل تعارض دادگاه‌ها به دلیل ارتباط صلاحیت با حاکمیت دولت و جهات سیاسی صلاحیت بین‌المللی، یکنواخت‌سازی چندان موفق نبوده است. دادگاه‌ها همچنان با تکیه بر قانون مقر، دربارهٔ صلاحیت خود اظهار نظر می‌کنند. بدیهی است در چنین وضعیتی کاملاً محتمل است که یک دعوی به‌طور هم‌زمان در دادگاه دو کشور رسیدگی شود. در عین حال، ممکن است دادگاه‌های کشورهای مختلف از رسیدگی به دعوی معین به عذر فقدان صلاحیت، خودداری کنند و در عمل خواهان را از احقاق حق و فصل خصومت ناامید سازند. اگرچه کنفرانس دائمی حقوق بین‌الملل خصوصی تلاش‌های گسترده‌ای را در این رابطه انجام داد، در نهایت فقط منجر به انعقاد یک کنوانسیون محدود دربارهٔ توافق‌نامه‌های انتخاب دادگاه مصوب ۲۰۰۵ گردید که صرفاً صلاحیت مبتنی بر تراضی اصحاب دعوی را در بر می‌گیرد و اموری از قبیل احوال شخصیه و نفقه، از محدودهٔ آن خارج است.^۱

با وجود این، در سطح منطقه‌ای به دلیل قرابت و تجانس میان برخی کشورهای همجوار، تلاش‌های مؤثری برای ایجاد قواعد یکسان صلاحیت حتی در حوزهٔ احوال شخصیه انجام شده است. در سطح اتحادیهٔ اروپا، مصوبهٔ ۲۰۰۹/۴ قواعد صلاحیت را بین کشورهای عضو در تعهدات راجع به نفقه یکسان و یکنواخت می‌سازد.^۲ در این قسمت از مقاله، ابتدا قواعد

1. Convention on Choice of Court Agreements (*Concluded 30 June 2005*) available at: <https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-text/?cid=98>
2. COUNCIL REGULATION (EC) No 4/2009 of 18 December 2008 on jurisdiction, applicable law, recognition and enforcement of decisions and cooperation in matters relating to maintenance obligations available at: <https://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2009:007:0001:0079:EN:PDF#page=7>

صلاحیت طبق مصوبه اتحادیه اروپا بررسی می‌شود و سپس با قواعد صلاحیت بین‌المللی ایران مورد تطبیق قرار می‌گیرد.

قواعد صلاحیت اتحادیه اروپا در دعوی انفاق

قواعد اتحادیه اروپا یک تفکیک کلی بین دو نوع از صلاحیت انجام داده است. گاهی طرفین دعوی بر صلاحیت دادگاه یک کشور معین توافق می‌کنند که به عنوان صلاحیت مبتنی بر تراضی خوانده می‌شود. گاهی نیز صلاحیت به دلیل عدم توافق طرفین یا به دلیل بی‌اعتباری توافق طرفین، رأساً توسط قواعد آیین دادرسی تعیین می‌شود.

۱. صلاحیت مبتنی بر تراضی

طلبکار و بدهکار می‌توانند توافقی کتبی مبنی بر انتخاب دادگاه در دعاوی طرح‌شده یا قابل طرح در رابطه با تعهدات نفقه منعقد کنند؛ به شرطی که تاریخ توافق مقدم بر اشتغال دادگاه باشد. توافق طرفین دارای محدودیت‌هایی است که صراحتاً در پاراگراف ۲ ماده ۴ مصوبه اتحادیه اروپا مقرر شده است؛ از جمله اینکه توافق نمی‌تواند به دعوی نفقه راجع به یک کودک زیر ۱۸ سال مربوط باشد.

همچنین طرفین در انتخاب دادگاه هر کشوری آزاد نیستند؛ بلکه باید دادگاه مورد نظر خویش را از بین کشورهای محدودی برگزینند. در واقع لازم است ارتباط کافی میان دعوی با دادگاه منتخب طرفین موجود باشد. به زعم مقررات اتحادیه اروپا، طرفین می‌توانند دادگاه کشور محل سکونت عادی یکی از طرفین یا دادگاه کشور متبوع یکی از طرفین را انتخاب کنند؛ به علاوه در دعوی نفقه میان زوجین یا زوجین سابق، طرفین می‌توانند بین دادگاه صالح در دعاوی زوجیت یا دادگاه آخرین محل سکونت عادی مشترک خود (به مدت حداقل یک سال) انتخاب کنند.

نکته قابل توجه این است که مصوبه اتحادیه اروپا در موارد متعدد، از جمله در مواد ۳، ۴ و ۶، بعد از محل سکونت عادی از ضابطه تابعیت به عنوان معیار صلاحیت استفاده کرده و این ضابطه را جایگزین اقامتگاه قرار داده است. البته طبق بند ۳ از ماده ۲ مصوبه اتحادیه اروپا، در کشورهایی که از مفهوم اقامتگاه به عنوان عامل ارتباط در امور خانوادگی استفاده

می‌کنند، این مفهوم جایگزین تابعیت در مواد ۳، ۴ و ۶ خواهد شد. مصوبه اتحادیه اروپا نوعی از صلاحیت مبتنی بر تراضی ضمنی را نیز به رسمیت شناخته است که اگر خوانده در دادگاه رسیدگی به تعهد نفقه حضور یابد و به صلاحیت دادگاه ایراد نکند، طبق ماده ۵ این دادگاه، واجد صلاحیت محسوب می‌شود.

۲. صلاحیت بدون تراضی

در جایی که صلاحیت مبتنی بر توافق نباشد، ماده ۳ مصوبه اتحادیه اروپا یک نوع صلاحیت موازی برای دادگاه‌های کشورهای عضو ایجاد کرده و خواهان را در انتخاب یکی از این دادگاه‌ها مخیر کرده است. ایجاد صلاحیت موازی به دلایل گوناگونی از قبیل ارتباط دعوی با حوزه‌های متعدد قضایی یا ضرورت حمایت از خواهان و ایجاد فرصت بیشتر برای وی در جهت استیفای حق دادخواهی در کشورهای مختلف، از جمله در ایران متداول است. به موجب ماده ۳ مصوبه، «در امور مربوط به تعهدات نفقه در دولت‌های عضو، صلاحیت باید با دادگاه‌های ذیل باشد: الف. دادگاه مکانی که خوانده به صورت عادی سکونت دارد؛ ب. دادگاه مکانی که طلبکار به صورت عادی سکونت دارد؛ ج. دادگاهی که طبق قوانین خود بر دعاوی مربوط به وضعیت شخص صلاحیت دارد و دعاوی نفقه به طور تبعی در آنجا مطرح شده است؛ مگر اینکه صلاحیت دادگاه صرفاً بر تابعیت یکی از طرفین مبتنی باشد؛ د. دادگاهی که طبق قوانین خود بر دعاوی مربوط به مسئولیت والدین صلاحیت دارد و دعاوی نفقه به صورت تبعی در آنجا مطرح شده است؛ مگر اینکه صلاحیت صرفاً بر تابعیت یکی از طرفین مبتنی شده باشد». این به انتخاب خواهان دعواست که دعاوی خود را در کدام یک از دادگاه‌های فوق اقامه نماید؛ به طوری که تمام انتخاب‌های مندرج در بندهای چهارگانه ماده ۳ معتبر تلقی می‌شود. این نوع صلاحیت موازی منوط به رعایت شرایط و محدودیت‌های مقرر در ماده ۳، توسط دیوان دادگستری اروپایی در سال ۲۰۱۵ مورد تأیید قرار گرفته است (Bogdan, 2016, P.46).

1. ECJ in the Case A v. B, ECJ, C-184/14, Judgment of 16 July 2015, ECLI:EU:C:2015:479.

در این پرونده، از دیوان دادگستری اروپا درخواست تفسیر بندهای ج و د ماده ۳ مصوبه اتحادیه اروپا در رابطه با پیش‌بینی مراجع ذی‌صلاح در رسیدگی به دعاوی نفقه شده بود. درخواست تفسیر در پی دعوی مطالبه نفقه دو نفر از فرزندان صغیر یک زن و شوهر در شرف طلاق مطرح گردید. دعوی نفقه هم‌زمان در دادگاهی اقامه شد که در حال رسیدگی به دعوی طلاق بود که در عین حال، متفاوت از دادگاه محل سکونت عادی فرزندان بود. دیوان دادگستری اروپا در تفسیر خود اعلام نمود که بندهای ج و د ماده ۳ مصوبه بدین معناست که در شرایطی که دادگاه یک دولت عضو در حال رسیدگی به دعاوی جدایی، طلاق یا انحلال رابطه زوجیت والدین یک کودک است و دادگاه دیگر دولت عضو در حال رسیدگی به موضوع مسئولیت والدین نسبت به همان کودک، درخواست نفقه آن کودک تنها نسبت به دعوی مربوطه مسئولیت والدین در برابر آن کودک تبعی محسوب می‌شود. در واقع طیف انتخابی که در ماده ۳ درج شده است، بی‌حد و حصر نیست و والدین کودک نمی‌توانند دعوی نفقه را در همان دادگاه ذی‌صلاح در پرونده طلاق مطرح نمایند؛ زیرا موضوع نفقه وابسته به موضوع طلاق نیست (Request for a preliminary ruling from the Corte suprema di (cassazione, 2015, para. 1 - 49).

۳. صلاحیت اضطراری

یک قاعده در حقوق صلاحیت به دادگاه اجازه می‌دهد تا نسبت به دعوی مشخص به اعمال صلاحیت بپردازد: در صورتی که هیچ دادگاه دیگری که دعوی بتواند در آن مورد رسیدگی قرار گیرد، وجود نداشته باشد. چنین دادگاهی به عنوان دادگاه اضطراری^۱ شناخته می‌شود. این نوع از صلاحیت به عنوان یک سوپاپ اطمینان برای اجتناب از نفی مطلق دسترسی به عدالت عمل می‌کند. ممکن است اصرار بر اعمال معیارهای صلاحیتی رایج باعث شود رسیدگی به یک دعوی خاص در تمام دنیا غیرممکن شود. در چنین شرایطی، ضرورت اجتناب از نفی دسترسی به عدالت، که یک هدف اساسی در حقوق بین‌الملل مدرن است،

1. Forum Necessitatis,

https://www.elgaronline.com/view/edcoll/9781788115087/21_article11.xhtml, Last visited 07/29/2021

موجب ایجاد قاعدهٔ صلاحیت اضطراری می‌شود. در مواردی که زیان‌دیده نتواند به عدالت یا دادرسی منصفانه دست یابد، ممکن است صلاحیت قضایی در اوضاع و احوال محدود با اعمال قاعدهٔ صلاحیت اضطراری تجویز شود تا هنجارهای حقوق بین‌الملل عرفی در ارتباط با حق دسترسی به عدالت محقق گردد (Nwapi, 2014, P.24). بند یک مادهٔ ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر یکی از مستندات ایجاد این نوع از صلاحیت است. به‌موجب این بند، هر شخصی باید در دعاوی مدنی و کیفری به یک دادرسی علنی و منصفانه در طی یک مدت متعارف و به‌وسیلهٔ دادگاهی بی‌طرف و مستقل که به‌موجب قانون ایجاد شده است، دسترسی داشته باشد.

بسیاری از سیستم‌های حقوقی شکلی از صلاحیت اضطراری را اعمال می‌کنند و به خواهان اجازه می‌دهند تا با وجود موانع صلاحیتی در دادگاه داخلی اقامهٔ دعوی نماید. برای اینکه دادگاه طبق دکترین صلاحیت اضطراری به دادرسی بپردازد، باید دو شرط وجود داشته باشد: نخست اینکه دعوی می‌بایست ارتباطی با کشور محل دادگاه داشته باشد و دوم اینکه برخی موانع خواهان را از اقامهٔ دعوی در خارج کشور محروم نماید. معیار اول با اثبات هرگونه تعلق و وابستگی‌ای از قبیل وجود محل سکونت عادی خواهان یا وقوع اموال خواهان در کشور محل دادگاه احراز می‌شود. معیار اول معرف قید مجاورت^۱ است تا به‌منظور اصلاح بی‌عدالتی، که در سراسر دنیا واقع شده است، پرونده‌ها در یک کشور خاص انباشته نگردد. اما این شرط در انگلیس و هلند وجود ندارد و هیچ‌کدام از این دو کشور شرط مجاورت یا ارتباط نزدیک را الزامی نمی‌دانند (Ubertazzi, 2011, P.388). معیار دوم نیز براساس هنجارهای داخلی کشور محل دادگاه احراز می‌شود. عمدتاً این معیار در جایی محقق می‌شود که خواهان بتواند ثابت کند که یک مانع حکمی یا موضوعی برای طرح دعوی دادگاه خارجی وجود دارد یا تضمینی برای دادرسی منصفانه در دادگاه خارجی وجود ندارد (Redfield, 2014, P.909).

مصوبهٔ ۲۰۰۹/۴ اتحادیهٔ اروپا صلاحیت اضطراری در دعوی نفقه را مورد پذیرش قرار داده است. طبق مادهٔ ۷ مصوبه، اگر هیچ دادگاهی از کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا طبق مواد

1. Proximity Condition

۳ الی ۶ مصوبه صلاحیت رسیدگی نداشته باشد، دادگاه یک کشور عضو می‌تواند با رعایت شرایط لازم فرض صلاحیت نماید. وجود شرایط کلی صلاحیت اضطراری در اینجا نیز ضروری است؛ یعنی این صلاحیت در جایی محقق می‌شود که دادرسی در کشور ثالث که دعوی با آن ارتباط نزدیکی دارد، نتواند به‌طور متعارف اقامه یا انجام شود یا طرح دعوی در آنجا ناممکن باشد؛ به‌علاوه لازم است دعوی با کشور عضو محل دادگاه ارتباط کافی داشته باشد (مقصودی، ۱۳۹۷، ص ۵۹).

صلاحیت دادگاه ایرانی در دعوی نفقه

در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران، قاعده خاص راجع به تعارض دادگاه‌ها و صلاحیت بین‌المللی در ماده ۹۷۱ قانون مدنی مقرر شده است. این ماده از یک سو، بر تبعیت دسته آیین دادرسی از قانون مقر دادگاه تأکید می‌کند و از سوی دیگر، درباره دعوی موازی و متقارن که در ایران و نیز در خارجه اقامه شده است، حکم خاصی تجویز کرده است؛ اما در سایر مسائل، از قبیل موجبات و موانع صلاحیت، حکم خاصی برای دعوی دارای عنصر خارجی وجود ندارد. به این ترتیب، برای تعیین صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران، جز چند قاعده خاص، در اکثر موارد چاره‌ای جز اجرای قواعد عمومی صلاحیت محلی مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی نیست (صفایی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۸). در واقع از آنجا که قواعد صلاحیت نسبی یا محلی در حقوق داخلی، پایگاه روابط حقوقی را از نظر محکمه صلاحیت‌دار تعیین می‌کند، استفاده از آن در امر صلاحیت بین‌المللی نیز مطلوب است. به همین دلیل، در بسیاری از کشورها، قواعد جداگانه‌ای برای صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها وجود ندارد (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۱).

در یک رابطه داخلی، کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به دعوی انفاق را دارد؟ طبق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی، اصل اولیه در هر دعوی، صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده است؛ اما در نهایت در شرایط خاص، در صورت فقدان اقامتگاه، محل سکونت و مال غیرمنقول خواننده در کشور ایران، خواهان مجاز است تا در محل اقامت خود طرح دعوی کند. به‌طور خاص، در موضوع نفقه، از حیث صلاحیت ذاتی در ماده ۴ قانون حمایت خانواده، دعوی نفقه زوجه و نیز دعوی نفقه اقارب در صلاحیت دادگاه خانواده قرار گرفته است. درباره صلاحیت

محل در دعاوی خانوادگی، همان قواعد مقرر در مواد ۱۱ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی به کار می‌رود؛ اما ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده با ایجاد صلاحیت موازی و حمایت از زوجه در کلیه دعاوی، به استثنای مهریه غیرمنقول، به او اجازه داده است تا علاوه بر محل اقامت خوانده، در محل سکونت خود اقامه دعوی نماید.

تفاوت این حکم با ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی در آن است که در قانون حمایت خانواده با ایجاد صلاحیت موازی برای خواهان حق انتخاب قائل شده است؛ درحالی که در قانون آیین دادرسی مدنی، طرح دعوی در محل اقامت خواهان در صورتی مجاز است که فقدان اسباب قبلی صلاحیت، یعنی فقدان اقامتگاه خوانده، سکونت خوانده و وقوع مال غیرمنقول خوانده، احراز شده باشد.

صلاحیت اضطراری در قواعد آیین دادرسی ایران پیش‌بینی نشده است. برخی کشورها بر مبنای ملاحظات سیاسی، برای حمایت از اتباع داخلی از تابعیت به‌عنوان ضابطه صلاحیت بین‌المللی استفاده می‌کنند؛ برای مثال، دادگاه فرانسه برای رسیدگی به دعاوی اتباع فرانسه، فارغ از محل وقوع سبب دعوی و نیز فارغ از تابعیت و اقامتگاه طرف دعوی، واجد صلاحیت است. اما در ایران، این ضابطه هم پذیرفته نشده است و به نظر برخی نویسندگان، همان ضابطه اقامتگاه خواهان برای حفظ منافع اتباع ایرانی کافی خواهد بود (صفایی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۷).

درباره صلاحیت مبتنی بر توافق اصحاب دعوی، قانون آیین دادرسی مدنی حکم صریحی ندارد و تنها در قانون حمایت خانواده در ماده ۱۴، درباره دعاوی زوجین ساکن خارج کشور، بعد از اینکه دادگاه تهران را واجد صلاحیت شناخته، به دو طرف اجازه داده است تا بر صلاحیت دادگاه حوزه دیگری توافق کنند.

یافته‌های پژوهش

نفقه با وجود آنکه یک رابطه مالی است، چون از ارتباط سببی یا نسبی و به‌طور کلی پیوند خویشاوندی حاصل می‌شود، در مقام توصیف، جزء احوال شخصی قرار می‌گیرد و از عامل ارتباط این دسته تبعیت می‌کند. محل سکونت عادی نه‌تنها در تعارض قوانین، بلکه حتی در تعارض دادگاه‌ها نیز به‌عنوان ضابطه صلاحیت بین‌المللی بیش‌ازپیش مورد استقبال قرار گرفته است و به‌عنوان یک ضابطه عینی، بر معیارهای دیگری از قبیل اقامتگاه، که متکی به

سنت‌های موجود در سیستم‌های ملی و دارای عناصر ذهنی هستند، رجحان یافته است. مزیت استفاده هم‌زمان از سکونت عادی به‌عنوان ضابطه تعیین دادگاه صالح و قانون حاکم، آن است که مرجع رسیدگی را از مشکلات مربوط به استناد و اثبات قانون خارجی معاف می‌سازد و قاضی طبق قواعد مادی کشور مقر دادگاه به حل و فصل اختلاف مبادرت می‌کند. ضرورت تحقق انتظارات مشروع اشخاص خصوصی و تأمین ثبات و قابلیت پیش‌بینی به دو طرف اجازه می‌دهد تا رأساً مرجع حل اختلاف ناشی از رابطه خود را تعیین کنند. تحولات کنونی مبین گسترش حاکمیت اراده در دسته احوال شخصیه است که در تعارض دادگاه‌ها و نیز در تعارض قوانین در اسناد بین‌المللی، از جمله مصوبه ۲۰۰۹/۴ اتحادیه اروپا و پروتکل کنوانسیون ۲۰۰۷ لاهه، تبلور یافته است. البته این حق انتخاب مطلق العنان نیست و محدود به انتخاب قانون و دادگاه برخی کشورهای خاص است که دعوی واجد حداقلی از ارتباط و پیوند با آن کشور است. پذیرش انتخاب طرفین دعوی از آنجا که موجب ایجاد ثبات و قابلیت پیش‌بینی در روابط برون‌مرزی می‌شود، منطقی و موجه به نظر می‌رسد؛ اما این رابطه هیچ‌گاه از دخالت دولت‌ها برکنار نمانده است و منافع دولت‌ها همچنان به‌عنوان قاعده آمره و نظم عمومی، موجب تحدید اعمال قانون خارجی یا تحدید حاکمیت اراده اصحاب دعوی خواهد شد.

ارتباط دعوی نفقه با هنجارهای حقوق بشر و نظم عمومی هم در تعارض قوانین و هم در تعارض دادگاه‌ها مشاهده می‌شود. در تعارض قوانین، عدم پرداخت نفقه موجب ایجاد اثر مثبت نظم عمومی خواهد بود و دادگاه طبق قانون مقر، بدهکار را به پرداخت آن محکوم خواهد کرد. در تعارض دادگاه‌ها نیز، اشتیاق دولت‌ها برای استیفای حقوق طلبکار در قالب صلاحیت اضطراری، به منصفه ظهور رسیده است. به طوری که با کنار گذاشتن ضابطه‌های معمول صلاحیت بین‌المللی، به طلبکاری که امکان طرح دعوی در خارج کشور ندارد، اجازه می‌دهند تا در دادگاه‌های داخلی به تظلم‌خواهی بپردازد.

در حقوق ایران، اصل برائت اقتضا می‌کند که در تعارض دادگاه‌ها، دادگاه محل اقامت بدهکار (خوانده) صلاحیت داشته باشد. در تعارض قوانین نیز، به مقتضای ریاست زوج بر خانواده، قانون حاکم قانون متبوع شوهر یا قانون متبوع پدر است. این قواعد در بسیاری موارد، برخلاف گرایشات جاری در اسناد بین‌المللی است که براساس منافع طلبکار وضع

شده است.

در زمینه تعارض دادگاه‌ها، اگرچه ضابطه اولیه محل اقامت خوانده دعوی است، در نهایت ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی به خواهان اجازه داده است تا در صورتی که سایر ضوابط صلاحیتی غیر قابل اجرا باشد، در محل اقامت خود طرح دعوی نماید. همچنین ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده به زوج اجازه داده است تا در چنین دعوی، بین دادگاه محل اقامت زوج یا دادگاه محل سکونت خود برای اقامه دعوی انتخاب نماید. به این ترتیب، قواعد ایرانی چندان با معیارهای بین‌المللی فاصله ندارد؛ اما در تعارض قوانین شکاف موجود بسیار وسیع‌تر است. آنچه ارائه هرگونه پیشنهاد جدید را دشوار ساخته، فاصله زیادی است که بین قواعد مادی کشورها در روابط خانوادگی وجود دارد. تعلقات مذهبی و تاریخی نیز موجب گسترش بیشتر شکاف نظام‌های حقوقی شده است.

نهایت اینکه اولاً، در حقوق ایران حاکمیت اراده در تعارض قوانین در حوزه احوال شخصیه، از جمله نفقه پذیرفته نشده است. ثانیاً، در تعارض دادگاه‌ها یا تعارض صلاحیت‌ها نیز تراضی بر صلاحیت حتی در مورد صلاحیت نسبی، جز در چارچوب محدود ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده درباره زوجین ساکن در خارج از کشور پذیرفته نشده است. ثالثاً، اعمال قانون متبوع زوج در رابطه میان زوجین موضوع «ماده ۹۶۳ قانون مدنی» و نیز قانون متبوع پدر در رابطه میان ابویین و اولاد موضوع «ماده ۹۶۳ قانون مدنی» برخلاف گرایش کلی است که در حقوق اتحادیه اروپا و اسناد بین‌المللی قابل مشاهده است. به نظر می‌رسد اعمال قانون محل سکونت مشترک اصحاب دعوی به جای اصرار بر اعمال قانون تابعیت، دادگاه ایرانی را از مشکلات اثبات قانون خارجی رها می‌سازد و موجب قرابت و وحدت قواعد تعارض دادگاه‌ها و تعارض قوانین می‌شود. اعمال این ضابطه موجب اعمال قانون خارجی بر اتباع ایرانی مقیم در خارج خواهد شد، اما با گسترش حق انتخاب قانون حاکم در پرتو اسناد بین‌المللی، زوجین می‌توانند به قانونی غیر از قانون محل سکونت توافق کنند. از سوی دیگر، می‌توان با استفاده از صافی نظم عمومی از پذیرش و شناسایی احکام خارجی مغایر با قواعد آمره و هنجارهای اساسی کشور ایران جلوگیری کرد.

منابع

- ابراهیمی، سید نصراله (۱۳۹۱). «صلاحیت دادگاه‌ها و تعیین آن در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران». مجموعه مقالات *ارجمه دکتر الماسی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۸۴). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: نشر میزان. چاپ سوم.
- (۱۳۶۹). «شناسایی و اجرای احکام مدنی خارجی در فرانسه، انگلیس و آمریکا»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*. ۲۵ (۱۱۶۱)، صص ۷۹ - ۱۰۱.
- سلجوقی، محمود (۱۳۸۵). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. ج ۲، تهران: انتشارات میزان.
- فدوی، سلیمان (۱۳۸۵). *تعارض قوانین در حقوق ایران با تأکید بر احوال شخصیه*. تهران: انتشارات طرح نوین اندیشه. چاپ سوم.
- صفایی، سیدحسین (۱۳۸۸). *مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: نشر میزان. چاپ دوم.
- مقصدی، رضا (۱۳۹۷). «صلاحیت اضطراری در بین‌الملل خصوصی»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*. ۲۱ (۸۳). صص ۳۵ - ۶۱.
- Bogdan George, Roxana Mărculescu, Filip Radu- Daniel (2016) Dilemmas in applying Council Regulation No 4/2009 -safeguarding the creditors' rights- Themis Competition, International Judicial Cooperation in Civil Matters- European Family Law.
- Council Regulation (EC) No 4/2009 of 18 December 2008 on jurisdiction, applicable law, recognition and enforcement of decisions and cooperation in matters relating to maintenance obligations, Available at: <http://eurlex.europa.eu/legalcontent/EN/TXT/PDF/?Uri=CELEX:32009R0004&from=en> (Last visited 1/5/2016).
- Cross-border divorce and maintenance, https://www.era-comm.eu/EU_Civil_Justice_Training_Modules/kiosk/courses/Family_Law_Module_1_EN/Module%203/kiosk/dokuments/Thematical_unit_3.pdf.

- Douga Alexandra & Vassiliki Koumpli (2013) Cross-border maintenance obligations in Europe: the EU Maintenance Regulation, IIIrd Balkan Meeting on Maintenance Law, which was held in Istanbul (Koç University Law School), www.hiifl.gr/wp-content/uploads/DOUGKA.PDF.
- EU Publications, Judicial cooperation in civil matters in the European Union (2014) a Guide for legal practitioners, Available at: www.E-justice.europa.eu, Last visited 1/7/2016.
- Jacobs Francis (2007) Citizenship of the European Union—A Legal Analysis, European Law Journal, Vol. 13, No. 5, September, pp. 591–610.
- Lupsan, Gabriella (2014) Guide on international private law in family matters: Dissolution of marriage Parental responsibility Maintenance obligation Civil order of protection Matrimonial property regime, Magic Print, Available at: <http://old.just.ro/LinkClick.aspx?Fileticket=RVfnL2FD%2FzU%3D&tabid=2980>, Last visited 1/8/2016.
- Manko, Rafal (2013) Habitual residence as connecting factor in EU civil justice measures [https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/ATAG/2013/130427/LDM_BRI\(2013\)130427_REV1_EN.pdf](https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/ATAG/2013/130427/LDM_BRI(2013)130427_REV1_EN.pdf) , Last visited 10/26/2021
- Nagy, Csongor István(2012)What Functions May Party Autonomy Have in International Family and Succession Law? An EU Perspective, Nederland's International Privaatrecht (NIPR), Vol. 30, No. 4, pp. 576-586.
- Natov, Nicolay (2012) Applicable law in matters relating to maintenance obligation, the 2007 protocol, Available at: http://www.ejtn.eu/PageFiles/6333/Natov_Hague_Protocol_2007.pdf, pp.1-14.
- Niishitani, Yuko (2014) Global citizens and family relations, Erasmus Law Review, Vol. 7, No. 3, 2014, pp.134 -146.
- Nwapi, Chilenye(2014)Jurisdiction by necessity and the regulation of the transnational corporate actor, Utrecht Journal of International and European Law, Vol. 30, No. 78, pp. 24-43.

- Redfield Stephanie (2014) Searching for Justice: The use of forum necessitates, Georgetown of International Law, Vol.45, pp.893 – 928.
- Scherpe Jens, European Family Law: the Impact of Institutions and Organisations of European Family Law, Volume 1,2016, Edward Elgar Publications.
- Ubertazzi, Benedetta (2011) Intellectual Property Rights and Exclusive (Subject Matter) Jurisdiction: Between Private and Public International Law, Marquette Intellectual Property Law Review, Volume 15, Issue 2, pp. 359 – 446.
- Wautelet, Patrick (2015) Party autonomy in international family relationships: a research agenda, Available at: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2589980, Last visited 1/8/2016.
- Request for a preliminary ruling from the Corte suprema di cassazione, 2015, Reference for a preliminary ruling — Judicial cooperation in civil and commercial matters — Jurisdiction in matters relating to maintenance obligations — Regulation (EC) No 4/2009 — Article 3(c) and (d) — Matter relating to maintenance in respect of minor children concurrent with the parents’ separation proceedings, brought in a Member State other than that in which the children are habitually resident, Case C-184/14.
- https://www.elgaronline.com/view/edcoll/9781788115087/21_article11.xhtml, Last visited 07/29/2021.